



بختیار علی  
ترجمهٔ مریوان حلبچه‌ای

[www.ketab.ir](http://www.ketab.ir)

شهر موسیقیدان‌های سپید

www.ketab.ir

علی، بختیار، ۱۹۶۰-م.

Eli, Bextiyar

شهر موسیقیدان‌های سید

نوشته بختیار علی؛ ترجمه مریوان حلبچه‌ای.

تهران: نشر ثالث، ۱۴۰۰.

۸۳۶ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۰۵-۰۱۵-۹

داستان‌های کردی - قرن ۱۴

حلبچه‌ای، مریوان، ۱۳۵۸، -، مترجم

رده‌بندی کنگره: PIR ۳۲۵۶

رده‌بندی دیویی: ۲۳/۸۵۹

شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۶۹۱۰۸



شهر موسیقیدان‌های سپید

بختیار علی

ترجمهٔ مریوان حلبچه‌ای

ویرایش: اعظم فتحی

صفحه‌آرایی: فریدون سامانی‌پور، مهسا خوش‌نیت  
مجموعهٔ چریکهٔ کوهستان (داستان‌های کردی)

طراح جلد: حمید باهو

چاپ اول: ۱۴۰۰ / ۷۷۰ نسخه

لیتوگرافی و چاپ: نشر ثالث

صحافی: نوری

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۰۵-۰۱۵-۹

ISBN: 978-600-405-015-9

کلیهٔ حقوق محفوظ و متعلق به نشر ثالث است.

قیمت: ۲۲۰۰۰۰ تومان

دفتر مرکزی: خیابان کریمخان‌زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / شمارهٔ ۱۵۰ / طبقهٔ چهارم

فروشگاه شمارهٔ یک: خیابان کریمخان‌زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / شمارهٔ ۱۴۸

فروشگاه شمارهٔ دو: اتوبان شهید همت / مجتمع ایران‌مال / طبقهٔ G3 / شمارهٔ ۱۸۳

فروشگاه شمارهٔ سه: پاسداران / میدان هروی / مجتمع هدیش‌مال

فروشگاه شمارهٔ چهار: خیابان فرشته / آقا بزرگی / باغ ریشه / شمارهٔ ۳۱

تلفن گویا: ۸۸۳۱۰۷۰۰ - ۸۸۳۱۰۵۰۰ - ۸۸۳۰۲۴۳۷ - ۸۸۳۰۲۴۳۶ - ۷

آدرس سایت: [www.salesspublication.com](http://www.salesspublication.com)

آدرس اینستاگرام: [salesspublication](https://www.instagram.com/salesspublication)

## فهرست

۱۳..... پیشگفتار نویسنده بر ترجمه فارسی  
شهادت مردگان

۱۹..... پیشگفتار مترجم  
رمانی در ستایش عشق و زیبایی

۳۳..... دیده شدن شاهرخ شاهرخ برای آخرین بار

## کتاب نخست

۴۳..... به روایت علی شرفیار  
۴۵..... گم شدن در شهری خیالی، در جنوب

## کتاب دوم

۹۵..... به روایت جلادت کفتر  
فراموش کردن موسیقی  
۹۷..... بخش نخست  
۱۱۳..... بخش دوم

- ۱۶۳..... بخش سوم
- ۲۴۳..... بخشی از قصه‌های سروان سامر بابلی

### کتاب سوم

- ۲۹۳..... به روایت علی شرفیار

#### اسب‌های سپید

- ۲۹۵..... بخش نخست
- ۳۴۳..... بخش دوم
- ۳۷۷..... بخش سوم

### کتاب چهارم

- ۴۳۵..... به روایت علی شرفیار و جلادت کفر
- بخش اول

- ۴۳۷..... هتل گیلان سپید
- ۴۶۵..... من و پرتقال بابلی به راهی می‌اندیشیم

#### بخش دوم

- ۵۰۹..... سه شخصیت رازآمیز
- ۵۱۳..... شخصیت نخست: شهناز سلیم و...
- ۵۳۳..... شخصیت دوم: شاهرخ شاهرخ و...
- ۵۴۷..... شخصیت سوم: مصطفی شبنم مردی که در شبی تاریک...

#### بخش سوم

- ۵۵۹..... دادگاه
- ۵۹۳..... موتسارت و باغ جاودان
- ۶۲۷..... اقیانوس فریاد و آشکار شدن حقیقت مصطفی شبنم

## پیشگفتار نویسنده بر ترجمه فارسی

### شهادت مردگان

سال ۲۰۰۴ وقتی که رمان شهر موسیقیدان‌های سپید را نوشتم، صدام حسین تازه سقوط کرده بود. عراق بر سر دوراهی تازه‌ای قرار داشت؛ تأسیس جامعه‌ای بر مدار همزیستی و تسامح یا ویرانی کامل. برای اجتماع گرد و عرب ما مهم بود که واضح و روشن و دقیق به رابطه میان جلاد و قربانی خیره شویم. آنتوان چخوف می‌گوید: «آدمی به قربانی راحت‌تر بدل می‌شود تا به جلاد». در تمام مدت نگارش این رمان پرسشی مدام برایم تکرار می‌شد که آدمی به قربانی راحت‌تر بدل شود یا به جلاد؟ در حقیقت چنان که چخوف می‌گوید برای انسان‌ها قربانی شدن همیشه راحت‌تر از جلاد بودن نیست. برعکس، درون تک‌تک ما نیروی تاریکی وجود دارد که باید در مقابل آن بجنگیم و رامش کنیم. رمان شهر موسیقیدان‌های سپید روی دو خط اصلی حرکت می‌کند که همانا کشمکش همیشگی «جلاد» و «قربانی» است، همراه با کشمکش میان «زیبایی» و «مرگ». در این دو کشمکش، حقیقت انسان بسیار روشن‌تر از هرگونه کشمکش دیگری پدیدار می‌شود. هنگام نوشتن این رمان در این فکر بودم به کلمات بار معنایی ثابت و تغییرناپذیری نبخشم. هیچ چیز یک هویت محض ندارد؛

زیبایی چیزی نیست که بشود از زشتی تفکیک‌ش کرد، این دو همیشه با هم و در قالبی مشترک هستند. زندگی هم چیزی نیست که از مرگ جدا باشد. قربانی ای نیست که خالی از میل جلاد بودن باشد. ما انسان‌ها همه احتمالات را درون خود داریم و آنچه سبب می‌شود یک احتمال بر دیگری غلبه کند، شرایط تاریخی و خواست خود ما به عنوان انسان است. رخدادهای تاریخی بستر همه آثار من هستند تا از این گذر بر درون انسان و اخلاق انسان بپردازم؛ آن هنگام که آدمی در لحظات حساس و دشوار باید برای سرنوشت دیگران تصمیم بگیرد. تاریخی که ما در عراق زیسته‌ایم، تجربه سختی بود و برای من اهمیت داشت که از چگونگی زیستن در چنین دورانی بنویسم. انسان در چنین روزگار تاریکی می‌تواند دقیق‌تر و ژرف‌تر آزموده شود تا در روزهای ساده معمولی. در آن دوران رخدادهای تاریخی به شکلی عجیب و گسترده انسان‌ها را با خود می‌برد؛ بسیاری از انقلابیون به جلاد و بسیاری از انسان‌های عادی به جنایتکارانی بزرگ تبدیل شدند. انسان چگونه با جبر تاریخی مواجه می‌شود؟ تاریخ چه فاجعه‌ای برای انسان‌های ساده رقم می‌زند؟ این‌ها پرسش‌های مهم من بودند. اما من هرگز انسان را عروسک دست سیاست نمی‌بینم. برایم مهم بود تصویرگر نیرویی باشم که در درون ما از انسان بودنمان محافظت می‌کند. رابطه میان انسان و تاریخ نزد من به رابطه میان «صفحه شطرنج» و «مهره‌ها» می‌ماند. تاریخ مهره همه‌کاره صفحه شطرنج است که قوانین خود را دارد، جبر خود را دارد، به زور ما را درون نظم خود قرار می‌دهد؛ اما بازی حقیقی از آن صفحه شطرنج نیست؛ بلکه این مهره‌ها هستند که سرنوشت بازی را رقم می‌زنند. بازی حقیقی از آن تاریخ نیست؛ بلکه انسان و اراده انسان صاحب آن است.

شهر موسیقیدان‌های سپید از نظر من، رمانی است درباره قدرت بی‌نهایت مقاومت علیه درندگی و وحشی‌گری سیاست در دوران صدام حسین و بعد از آن. بالاترین سطح مقاومت این نیست که انسان در تقابل با جلادها سلاح بردارد و حمله‌ور شود؛ بلکه می‌تواند به محافظت از زیبایی و ارزش‌های والا بپردازد. شهر

موسیقیدان‌های سپید تصویرگر نیروی محافظت از زیبایی درون ماست. یگانه امر مهم نزد من این است که خواننده در نهایت بداند که درون هر انسان یک منجی و محافظ زیبایی وجود دارد و آن را به کار بگیرد. تلاش کرده‌ام رمانی درباره قدرت هنر و قدرت مدارا بنویسم، در دورانی که مدارا و زیبایی به شدت تهدید می‌شود. برای درک موسیقیدان‌های سپید نخست باید اطلاع درستی از مناسبت تاریخی‌ای که محمل داستان است، داشته باشیم. آغاز حقیقی رمان سال‌های دهه هشتاد میلادی و پیش از پایان جنگ ایران و عراق و بعد از آن است؛ هنگامی که ارتش عراق از اقلیم کردستان عراق عقب‌نشینی کرد و حکومت خودمختار اقلیم کردستان تشکیل شد، روزگاری که بعضی‌ها در عراق قدرت را در دست گرفتند؛ به ویژه زمانی که صدام حسین حاکم مطلق عراق شد و کشور به سرزمینی سرشار از مرگ بدل شد. مرگ در همه‌جا حضور داشت، تنها جایی که مدام و به سرعت در همه شهرهای عراق کسورده می‌شد، گورستان‌ها بود. در رمان چنان که در آن روزگار و امروز عراق نیز هست، مرگ بخشی جدا از زندگی نیست، مرگ اقلیمی نیست خارج از زندگی ما که پایان طبیعی زندگی انسان‌ها باشد، مرگ سایه سیاسی و بخشی موازی و گره‌خورده با زندگی روزمره ما بوده است. مرگ اشاره‌ای به پایان نبود؛ بلکه همراه هر لحظه گام‌های آدمیان بود. صدام حسین و رژیم خونخوارش دیوار میان مرگ و زندگی را برداشته بودند. برداشتن آن دیوار کار تخیل من نیست؛ بلکه حاصل تخیل صدام حسین است. انسان‌ها صبح برمی‌خاستند و سر کار می‌رفتند، همان‌طور که از خواب برمی‌خاستند و می‌دانستند امروز ممکن است آخرین روز زندگی‌شان باشد. در عراق برای درک تاریخ، مدام به مردگان و شهادت آنان نیاز دارید. حیات دیکتاتوری صدام حسین بر مبنای پنهان کردن و ساکت کردن مردگان بود. بعضی‌ها از طریق کشتار دسته‌جمعی و گورهای دسته‌جمعی مخفی و دادگاه‌ها و زندان‌های مخفی، سعی در اختفای مردگان داشتند؛ اما مردگان و کشتگان راوی بخش اعظم تاریخ و سرزمینشان هستند. در عراق هیچ خانواده‌ای، هیچ انسانی نمی‌تواند بدون

بازگشت به صدای مردگان، بدون بازگشت به داستان مردگان، بدون احضار دایم مردگان، داستان حقیقی خود را روایت کند. ثبت تاریخ در عراق بدون گوش سپردن به صدای مردگان محال است. شهر موسیقیدان‌های سپید صرفاً رمانی دربارهٔ انفال؛ کشتار ۱۸۲ هزار کرد در بیابان‌های جنوب عراق و پنهان کردنشان زیر شن و ماسه به دست صدام حسین نیست. بلکه داستان حضور مرگ است در همه جا. در این رمان کوشیده‌ام کشوری را ترسیم کنم که در آن دیوار میان مرگ و زندگی فرو ریخته است. قدرت رؤیت مردگان نزد جلادت کفتر و دالیا سراج‌الدین چیزی نیست جز قدرت رؤیت آن حقیقت ترسناک. این که کشته‌شدگان به دست رژیم بعث بتوانند یک بار دیگر به سخن درآیند، داستانی تخیلی نیست؛ بلکه یک ضرورت سیاسی و تاریخی است. مردگان این رمان فیگورهای سوررئالیستی و جادویی نیستند، نیرویی هستند که حس درک واقعیت و تاریخ به وجودشان آورده است. بدون این که مردگان را به سخن درآوریم سخت است بتوانیم از تجربهٔ فاشیسم در عراق سخن بگوییم. جورجو آگامبن، فیلسوف ایتالیایی، بر این باور است که هر شهادتی دربارهٔ هولوکاست شهادتی ناقص است؛ زیرا تنها مردگان می‌توانند شاهدان واقعی باشند؛ یگانه کسانی که تجربه را تا پایان زیسته‌اند. جریان این رمان نیز بر مبنای همان خط سیر پیش می‌رود. احضار مردگان، تلاشی برای درک همهٔ آن تجربیات است. بدون احضار و حضور صدای قربانیان، در این جا یا هر جهان دیگری، درک عراق تحت حاکمیت صدام حسین کار محالی است. مختصر آن که «مرگ» در این رمان یک سوژهٔ سخنگوی سیاسی است که می‌کوشد کلیت تجربهٔ فاشیسم را تا پایان روایت کند؛ اما این رمان تنها جدال جلاد و قربانی نیست، تنها جدال یادآوری و فراموشی نیست؛ بلکه جدال گذرا بودن و جاودانگی است، جدال زیبایی است آن‌گاه که علیه مرگ و فراموشی وارد نبرد طولانی می‌شوند. در سال‌های حکومت بعث؛ ده‌ها نویسنده و هنرمند و موسیقیدان جان خود را از دست دادند. هنر و زیبایی در عراق دوران صدام حسین به شکلی سیستماتیک نابود می‌شدند. پرسش شخصی و بسیار

مهم من در آن روزگار این بود «این همه زیبایی کشته شده به کجا می رود؟» امروز هم می پرسیم «وقتی که هنرمندی می میرد، آیا زیبایی های درون روحش نیز می میرد؟»، آیا همه داستان های درونش با او می میرند؟ این پرسش ها شخصاً برای من و به طور کلی برای تاریخ هر سرزمینی که تحت ستم دیکتاتوری است، اهمیت دارد. آیا وقتی که صدام حسین صدها هزار انسان را می کشد، ده ها شهر را ویران می کند، توانسته در عین حال «زیبایی» را نیز بکشد؟ پرسش این است: رویاهای آدمی وقتی کشته می شود، به کجا می رود؟ داستان هایی که داستان نویسان ننوشته اند و کشته شده اند، به کجا می روند؟ موسیقی هایی که موسیقیدان ها نواخته اند و کشته شده اند، به کجا می روند؟ آیا ما زنده ها، ما که روی زمین هستیم و از فجایع جان سالم به در برده ایم، هیچ رابطه ای با آن بستر و فضای کشتار داریم؟ آیا وظیفه ادبیات این نیست که از زیبایی های کشتار بنویسد؟ «جاودانگی» در این رمان واژه ای متفاوتی نیست؛ بلکه اشاره ای است به آن رابطه، به توانایی هنر و ادبیات در مقابله با نیروی ترسناک و قدرت بی حد و حصر مرگ. جاودانگی این است که ما همه زیبایی های کشته شده در گذشته را ادامه دهیم. جاودانگی تداوم پیام هنر است از گذشته تا به آینده.

هر زیبایی که کشته می شود، مانند یک فریاد در ژرفای تاریخ باقی می ماند، فریادی که باید آن را بشنویم. شهر موسیقیدان های سپید شهر همه زیبایی های کشته شده است. درک تاریخ مشرق زمین بدون درک تاریخ این لایه های پنهان و به انحراف کشیده شده و کشته شده امر محالی است. هیچ کجای دنیا هیچ ملتی مانند ملت های شرق به خاطر هنر، ابداع و زیبایی قربانی نداده اند. تاریخ شرق دو تاریخ است؛ یکی تاریخ سیاستمداران که ملت ها را از هم جدا کرده است و دیگری تاریخ هنر که همه انسان ها را به یکدیگر پیوند می زند؛ ملیت، زبان و دین.